نگاه

تنظیم‌گری به‌مثابه مکانیسم کنترل قدرت

حسین رجب‌پور ، پژوهشگر اقتصادی

از جمله پاردوکس‌های جریان «بازار آزاد» در ایران، نگاه این جریان به «دولت» و «صاحبان سرمایه» است. از منظر این جریان، «دولتمردان همواره با فرض «انسان خودخواه» تحلیل می‌شوند. «دولتمرد» شخصیتی است که همواره در مناصب عمومی نیم‌نگاهی به جیب و منافع خصوصی‌اش دارد. در انجام وظیفه کاهل و صرفا طالب نفع شخصی است و همین باعث می‌شود که نتوان به شعارهای دولتمردان برای بهبود اوضاع اجتماعی دل بست. از سوی دیگر همین جریان وقتی به «صاحبان سرمایه» می‌رسد، همه این طیف را فارغ از نوع کسب‌وکار و شیوه درآمدزایی با نام «کارآفرین» حمایت کرده و در واقع صاحبان سرمایه را حامل نوعی روح جمعی می‌داند که هدفشان از ورود به کسب‌وکار تنها سودرساندن به سایر هموطنان خود بوده است؛ از اینجا آن «انسان خودخواه» قبلی به یک «انسان نوع‌دوست» بدل می‌شود و البته این تنها یکی از نمونه‌های آمیخته‌بودن استدلال‌های اقتصادی با اغراض سیاسی است.[1]

اما در منابع کلاسیک اقتصاد که به نسبت کمتر با اغراض سیاسی آمیخته است، فرض «انسان خودخواه» با «هم‌راستایی منافع فردی و جمعی» درهم آمیخته است. اگر ادام اسمیت «دست نامرئی» را در جامعه می‌دید و خودخواهی قصاب و نانوا را موجب تأمین نیازهای ما می‌دانست، از همین رو بود. البته در عصر روشنگری که «فلسفه طبیعی» بر آن حاکم بود چنین پنداشتنی موجه تلقی می‌شد. اما دو سده پس از آن که انواع «شکست‌های بازار» مانند آثار خارجی، کالاهای عمومی، انحصار، رقابت ناقص و... شناسایی شد است، چنین تلقی‌ای موجه به نظر نمی‌رسد. در واقع امروزه در بریتو اقتصاد نهادگرا می‌دانیم بازاریکی از سازوکارهای «هماهنگ‌سازی» تعاملات اقتصادی است. اما این سازوکار در برخی موارد ناتوان از تحقق هماهنگی (منافع فردی و جمعی، منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت و...) است. در چنین مواردی توصیه اقتصاددانان به‌کارگیری روش‌های دیگر هماهنگ‌سازی بوده است. نقش‌آفرینی فعال دولت بارزترین نوع توصیه‌ها محسوب می‌شود. اما نقش فعال دولت، انواع مختلفی می‌تواند داشته باشد. «مقررات‌گذاری» از جمله روش‌هایی است که دولت‌ها با آن می‌توانند به هماهنگ‌سازی تعاملات اقتصادی یاری رسانند.

اما در برابر این توصیه، گروهی دیگر از اقتصاددانان بر ناتوانی‌های دولت در برطرف‌کردن نقایص بازار تأکید کرده‌اند. تئوری‌های «شکست دولت» که در مجموع سیاست‌مداران را ناتوان از انجام وظایف می‌بیند، از این جمله است. در زمینه مقررات‌گذاری نیز این تئوری‌ها حاکی از آن است که مقررات‌گذاری دولت صرفا موجب ارکان‌گرادفاندن علائم قیمتی و کرفتارشدن فعالان اقتصادی در دالان‌های بیزنس‌وخم اداری برای کسب مجوزها و اخذ تأیید مقامات اداری خواهد شد.

در عمل هیچ آموزه‌ای صددرصد درست نیست، همواره واقعیت از مزدها و چارچوب‌بندی تئوری‌ها فراتر می‌رود، همین مسئله نیز برای مقررات‌گذاری صادق است. اما شناسایی حدود لازم «مقررات‌گذاری» و «مقررات‌زدایی» و نسبت این دو، برای عملکرد یک اقتصاد حیاتی است. این در حالی است که در مباحث اقتصاد سیاسی، این مسئله نیز برای اقتصاد ایران به اغراض سیاسی یا اقتصادی گره خورده است.

ایشان چنان از واژه «رقابت» و نقش کلیدی آن در اقتصاد آمریکا نام می‌برند که گویی دست‌یافتن به آن بارز بدون تکیه بـه هیچ ابزاری و بـه خودی‌خود، بسترهای لازم برای بروز «اکتشاف» و «خلاقیت» را فراهم می‌آورد. این در حالی است که دقت در مبانی نظری تنظیم‌گری و ابزارهای لازم برای تحقق نقش تنظیم‌گری دولت نشان می‌دهد اگر امروزه دولت ایالات متحده توانسته است یکی از موفق‌ترین کشورها در عرصه اقتصاد باشد و رقابت را سلوحه فعالیت‌های اقتصادی قرار دهد، به این دلیل است که متفکرین تئوری‌ها در زمینه تدوین و اجرای ابزار «حقوق عمومی رقابت» است که سابقه آن به قرن نوزدهم برمی‌گردد و قبـل از تدوین «حقوق عمـومی رقابت»، حتی اقتصـاد آمریکا نیز در وضعیت نابسامانی از «رقابت» قرار داشت که در ادامه به توضیح این مطلب پرداخته می‌شود.

برخلاف رویکرد نظری نیادگرایی بـازار که هم بازیگران اقتصادی را ذره‌ای می‌انگارد، از ابتدای قرن نوزدهم میلادی اقتصاد آمریکا شاهد ظهور شرکت‌ها و بنگاه‌های بزرگ اقتصادی بود. اولین بنگاه بزرگ اقتصادی در صنعت حمل‌ونقل ریلی شکل گرفت. حمل‌ونقل ریلی در آن‌زمان نقش بسیار مهمی در جابه‌جایی کالا و مسافر برعهده داشت. به‌همین‌دلیل فعالان این صنعت نیز از سود درخورتوجهی برخوردار می‌شدند. همین امر باعث شد مؤسسات و شرکت‌های بسیاری وارد عرصه فعالیت در این زمینه شوند. همزمان با افزایش تعداد این شرکت‌ها، رقابت میان آنها نیز تشدید می‌شد تا اینکه این مسئله در مسیرهایی افتاد که موجب نگرانی همان مؤسساتی شد که در این رشته فعال بودند. آنها به فکر افتادند به منظـور جلوگیری از افزایش رقابت، که نتیجه آن کاهش نرخ کرایه و در نهایت کاهش میزان سود آنها می‌شد، به اتتلاف با یکدیگر مبادرت ورزند و با تشکیل اتحادیه به طور متمرکز نرخ کرایه حمل مسافر و بار را تعیین کنند تا از این طریق، ضمن کاهش میزان رقابت، موجبات حفظ و افزایش سـود خود را نیز فراهم کنند. بدین‌ترتیب اتحادیه راه‌آهن آمریکا تشکیل شـد. این اقدام در واقع نوعی ایجاد انحصار در صنعت حمل‌ونقل ریلی ایالات متحده آمریکا بود (نوروزی، ۱۳۸۴، ص ۹۸).

در ادامـه این روند در سـال ۱۸۸۲ با مطرح‌شـدن موضوع شـرکت «استانداردداویل دی راکفلـر» در صنعـت نفت، حضور شـرکت‌ها و بنگاه‌های بزرگ اقتصادی به عنوان یک مسئله مهم ملی در ایالات متحده آمریکا مطرح شد.

کلید بحث در اینجا توجه به این واقعیت خطیر اسـت که به دلایل و شـیوه‌های کاملا متفاوت غایت رقابت، انحصار اسـت و آن هم به‌شدت نیازمند تنظیم‌گری اسـت.

موضوع از این قرار بود که شـرکت اسـتانداردداویل در سال ۱۸۸۲ با اتتلاف با رقیب خود اقدام به تشـکیل «اسـتانداردداویل تراسـت» کرد. تراسـت مذکور به عنوان شـرکت مرکزی، عهده‌دار مسـئولیت انتصاب مدیران و رؤسـای شـرکت جدید، حفاظـت از منافع و اموال شـرکت اتتلافـی و نیز تعیین قیمت محصولات آن می‌شـد. پسـ از این اتتلاف، استانداردداویل‌تراسـت تنها شـرکتی بود که قیمت محصولات نفتی در ایـالات متحده را تعیین می‌کرد؛ زیرا هیچ شـرکت دیگری قدرت رقابت و رویارویی با این غول انحصاری را نداشـت. پس از مدتی استانداردداویل توانسـت با تعیین قیمت‌هـای پایین‌تر بـرای محصولات خـود، همه شرکت‌ها و مؤسسـات رقیب را از صحنه بیرون کند و به قدرت بلامنازع در صنعت نفت اسـتخراج آن بدل شـود. این اقدام باعث شـکست بازار و حذف صنعت حمل‌ونقل ریلی و استانداردداویل‌تراسـت در صنعت نفت باعث کاهـش رقابت در این دو صنعت و در نهایت منجر به ایجاد نارضایتی جدی در این دو صنعت و در نهایت منجر به ایجاد نارضایتی جدی در این دو صنعت شد. بنابراین وجود قواعد و مقررات تسهیل‌کننده رقابت و مقابله‌کننده با انحصار از شـروط اسـاسی یک اقتصاد منسجم و مبتنی بر بازار اسـت و بدیهی اسـت تدوین و قاعده‌مندکردن این قوانین، راستای اصلی حقوق رقابت اسـت.

همان‌طور که ملاحظه می‌شـود، نادیده‌گرفتن این واقعیت‌ها یا دلایل تجویز بسـیار راهگشـای دانش‌ورت در کنار سـاختار دکرگونی در تاریخ اقتصادی (۱۳۷۹) اسـت که تصریح بـه عـدم تدوین دیدگرفتن موارد درماندگی بازار و اجازه عملکرد آزادانه‌دادن به نیروهای بازار در غیاب نهادهای پشتیبان بازار و اعمال ملاحظات تنظیم‌گرانه در بازار، به معنای حاکم‌گردن قانون جنگل در جامعه اسـت. این مسـئله به‌ویژه براسـاس تجربه‌های ۱۰۰سالـه اخیر ایران که انحصارهای ملی یا دلال‌وامل‌ها و سودالران پیوند بی‌سابقه‌ای پیدا کرده‌اند، بسیار معنی‌دار خواهد بود. زمانـی که بازار از مشـخصه‌های رقابتی برخوردار اسـت و دولت از طریق ابـزار حقوق عمومی رقابت می‌کوشد در بـازار بود، پیدا می‌کند و با رفتارهـای فـرادینی مقابله می‌کند. حال اگر بازاری در یک سـاخت طریقی ساماندهی می‌یابد، از چنین مشخصه‌هایی برخوردار نباشد، اوضاع به چه طریقی ساماندهی می‌یابد. در رویکرد شوکلاسیک‌های وطنی و محدّث آنها با نوعی تجاهل نسبت به واقعیت، همه بازارها را در شرایط رقابتی، کامل و مسلط و فرض شده و حتی به این بابن مطلب نپرداخته‌اند که برخی بازارها حتی در کشورهای صنعتی اساسـا رقابتی نیسـتند بنابراین با تغافـل یا غفلت از این موضـوع، مرتبا تلاش می‌کنند نسـخه نهادهای تنظیم‌گر را به عنوان نهادهای مصلح رقابت محدود و عادلانه مطرح کنند. درحالی‌که از یک‌سـو اسـاسـا وجود چنین نهادهایی در شرایطی به وجود می‌آیند که رقابت به چنین طریقی اسـلوب بقا نیسـت و از سـوی دیگر، ابزار حقوق خصوصی رقابت نمی‌تواند به‌سـختی این شـرایط باشد و رهـاسـازی و غفلت از ضرورت‌های تنظیم‌گری، دقیقا به معنای حاکم‌گردن قانون جنگل در اقتصاد خواهد بود.

قبل از ورود بـه بحث بازارهای رقابت‌پذیر، لازم اسـت چـهرهنمای اولیه‌ای از مفروضات بی‌پایه نئوکلاسـیک‌های وطنی صورت گیرد. این اولا همه بازارها را کاملا رقابتی قلمداد می‌کنند و بر‌پایه‌اسـاس نتیجه می‌گیرند نهادهای تنظیم‌گر نباید مداخله کنند. در پاسـخ به این مطلب بیان شـد حتی در چنین توهم که طبق فرض‌ها بازارهای رقابت‌پذیر داشـته باشیم، باز این سبب نمی‌شـود تا از ابزارهای تنظیم‌گری بی‌نیاز باشیم و در این زمینه، به سـابقه تاریخی کشورهای آمریکا و انگلسـتان در راسـتای تدوین «حقوق عمـومی رقابت» به عنوان مهمترین ابزار تنظیم‌گری برای مقابله با رفتارهـای فـرادینی در شـرایط ابزاری اسـتفاده کنیم. بنابراین بـه ابـن سـخنان در حالی از سـوی ایشان بی‌شود که در واقعیت، ما فقط با بازارهای رقابت‌پذیر مواجه نیسـتیم و ایجـاد رقابت در برخی بنگاه‌ها اسـاسـا بازیـی به‌بوزه مطلوب همه نیسـت که همین مسئله نیاز به ابزار دیگری برای تنظیم‌گری بازارهای رقابت‌پذیر یا حتی «تنظیم‌گری بخشـی» را فراهم می‌کند. در این شـرایط اسـت که نهادهای تنظیم‌گر مانند شورای رقابت به وجود می‌آیند. بنابراین با فرض حمل به صحت، ایشـان این دو مسئله را از یکدیگر تفکیک نکرده‌اند. زیرا از یک‌سو مطرح می‌کنند همه بازارها رقابتی هسـتند. ولی از سـوی دیگر، ابزار تنظیم‌گری رقابت‌پذیر را - نظیر تنظیم‌گر شورای رقابت - مانع تحقق «حقـوق عمومی رقابت» در جایی کاربرد دارد کـه بازار به خودی‌خود، رقابت‌پذیر باشـد. به عبارت بهتر، یکی از اسـاسـی‌ترین مشـکل‌های بازار این اسـت که به ایجاد رقابت دسـتی دارای بازیگران در زمینه دسـتیابی به موقعیت انحصاری، قادر نیسـت از تثبیـت رقابتی و ضدرقابتی فعالان عرصـه اقتصـاد آزاد جلوگیری کنـد. رفتارهای فـرادینی مؤسسـات اجرایی می‌تواند به تعطیل‌کردن از حد ثروت در شـرکت‌های اندکی منجر شـود که تالیزات زیانباری بر رفـاه کل جامعه به همراه دارد. از آنجا کـه وجود رقابت فرض تعیین‌کننده‌ای در نتیجه بنـادگرایی بازار اسـت، درصورتی که این بورد، منجر به شـکست بازار می‌شـود و بنابراین به بررسـی اقدامات خارج از نظام بازار نیاز است تا مانع تخریب رقابت شود (Fox and Sullivian, 1989). بنابراین بازارهای رقابت‌پذیر به عنوان محـل حضور فعالان اقتصادی و تجاری، بیش از هر چیز نتیجه ساختار و مقرراتی اسـت که از این طریق تجارت منصفانه برقرار و رقابت عادلانه،

نقد فرشاد مؤمنی بر زمزمه حذف نهادهای تنظیم گر

به نام رقابت، به کام انحصارگران

عکس: بهمن حسنی

حمایت از رقابت آزاد در عرصه اقتصاد و بازرگانی اختصاص یافته بود. بعدها در سـال ۱۹۹۳ بـه وجـه بیمان ماسـتریخت[2]، عنوان معاهده مذکور به معاهده تأسـیس اتحادیه اروپایی[3] تغییر نام یافت و شـماره مواد ۸۵ و ۸۶ آن به‌ترتیب به مواد ۸۱ و ۸۲ تغییر داده شـد. ملاحظه می‌شـود این قاعده‌گذاری‌های تنظیم‌گرانه اسـاسـا در راسـتای دفاع و پشـتیبانی از کارکرد صحیح بازار و با هدف پایداری نظام اجتماعی و از طریق جلوگیری از ایجاد شـرایط برای احجام‌گذشـته به حقوق مردم است که به صورت‌های پیشگیرانه و پسینی انجام نظارت‌های تنظیم‌گرانه را جتناب‌پذیر کرده است.

مواد ۸۱ و ۸۲ معاهده تأسـیس اتحادیه اروپا به عنوان متون قانونی اختصاصی حقوق رقابت در این اتحادیه به شـمار می‌آیند؛ بدین‌معنا که به‌صراحت از سـوی اعضاتشکیل‌دهنده آن تأکید شده است. قواعد رقابتی در اتحادیه اروپا ازابزارهـو مهم می‌نماید که اولویتی ملی کشورهای اتحادیه اروپا نیز تحت‌الشعاع همین قواعد رقابتی اتحادیه (معاهده رم و اصلاحات بـ‌دی‌پی آن) قرار گرفته و از آن تبعیت می‌کند. (Motta, 2004, p.9).

مهم‌ترین حجم رسـیدگی رقابتـی در حقوق اتحادیـه اروپا، کمیسـیون اتحادیه اروپا اسـت. به موجب ماده ۱۷ معاهده اتحادیه اروپا، کمیسـیون، مسـئول تضمین حقوق رقابتی این اتحادیه است که در رأس آن دبیر کل کمیسـیون قرار دارد و علی‌ترین مقام اداری و اجرائی آن محسـوب می‌شـود. کمیسـیون در راستای اهداف خود می‌توانـد علیه دولت عضوی که تکالیف خود را انجام نمی‌دهد، در دیوان دادگسـتری اروپا اقامه دعوی کند. علاوه بر این دولت‌های عضو و اشـخاص حقیقـی و حقوقی هـم می‌توانند علیه عضو متخلف طرح دعوی کنند (مواد ۲۵۸، ۲۵۹ و ۲۶۳، ۲۶۴ معاهده).

همان‌طور که مشـاهده می‌شـود، حتی در دو کشـور ایالات متحده آمریکا و انگلسـتان به دلیل تحولاتی که در ساختارها و نهادهای اقتصادی به وجود آمده بود، نظم مبتنی بر قوانین حقوقی به هیچ‌وجه به‌تنهایی قادر به حل معضلات و نابسـامانی‌های اجتماعـی نبود بنابراین دولت با اسـتفاده از ابزار حقوق عمومی رقابت، در صدد کنترل اوضاع برآمد (روبن بوکانی، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

با این توضیحات آشـکار می‌شود اجرای اسناد بـه‌گانه اشارهشد، با وجود این همه اسـتدلال‌ها و شواهد، چگونه با طرح مسـئله‌مطالب شـعاری و غیرعلمـی و بـه دور از واقعیت و بی‌توجه بـه تفاوت‌های اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ها با یکدیگر و بی‌توجه به سابقه تاریخی کشـورهای تسـویه‌بافته و راسـتای نهادینه‌کردن رقابت، تلاش کرده است بازار را بدیده‌ای خودتنظیم قلمداد کند. درحالی‌که حتی تجربیات کشورهای پیشـرو نشـان می‌دهد رهاکردن بازار به خودی‌خود و بدون توسـل به ابزارهای تنظیم‌گری، پیامدهای زیان‌بـاری در عرصه تخریب رقابت به همراه خواهد داشت. مطالعه و بررسـی ابزارهای رقابتی زمانی جالب‌تر به نظر می‌رسد که به این نکته با دقت کافی توجه شود که ابزار «حقـوق عمومی رقابت» در جایی کاربرد دارد کـه بازار به خودی‌خود، رقابت‌پذیر باشـد. به عبارت بهتر، یکی از اسـاسـی‌ترین مشـکل‌های بازار این اسـت که به ایجاد انحصارهای ذاتی بازیگران در زمینه دسـتیابی به موقعیت انحصاری، قادر نیسـت از تثبیـت رقابتی و ضدرقابتی فعالان عرصـه اقتصـاد آزاد جلوگیری کنـد. رفتارهای فـرادینی مؤسسـات اجرایی می‌تواند به تعطیل‌کردن از حد ثروت در شـرکت‌های اندکی منجر شـود که تالیزات زیانباری بر رفـاه کل جامعه به همراه دارد. از آنجا کـه وجود رقابت فرض تعیین‌کننده‌ای در نتیجه بنادگرایی بازار اسـت، درصورتی که این بورد، منجر به شـکست بازار می‌شـود و بنابراین به بررسـی اقدامات خارج از نظام بازار نیاز است تا مانع تخریب رقابت شود (Fox and Sullivian, 1989). بنابراین بازارهای رقابت‌پذیر به عنوان محـل حضور فعالان اقتصادی و تجاری، بیش از هر چیز نتیجه ساختار و مقرراتی اسـت که از این طریق تجارت منصفانه برقرار و رقابت عادلانه،

ایشـان چنـان از واژه «رقابت» و نقش کلیـدی آن در اقتصاد آمریکا نـام می‌برند که گویی دسـت‌یافتن بـه آن بدون تکیه بـه هیچ ابزاری و بـه خودی‌خود، بسـترهای لازم برای بـروز «اکتشـاف» و «خلاقیت» را فراهم می‌آورد. این در حالی اسـت که دقت در مبانی نظری تنظیم‌گری و ابزارهـای لازم برای تحقق نقش تنظیم‌گری دولت نشـان می‌دهد اگر امروزه دولت ایالات متحده توانسـته است یکی از موفق‌ترین کشورها در عرصه اقتصاد باشد و رقابت را سلوحه فعالیت‌های اقتصادی قرار دهد، به این دلیل اسـت که متفکرین تئوری‌ها در زمینه تدوین و اجرای ابزار «حقوق عمومی رقابت» اسـت که سابقه آن به قرن نوزدهم برمی‌گردد و قبـل از تدوین «حقوق عمـومی رقابت»، حتی اقتصـاد آمریکا نیز در وضعیت نابسـامانی از «رقابت» قرار داشت که در ادامه به توضیح این مطلب پرداخته می‌شود.

برخلاف رویکرد نظری نیادگرایی بـازار که هم بازیگران اقتصادی را ذره‌ای می‌انگارد، از ابتدای قرن نوزدهم میلادی اقتصاد آمریکا شاهد ظهور شرکت‌ها و بنگاه‌های بزرگ اقتصادی بود. اولین بنگاه بزرگ اقتصادی در صنعت حمل‌ونقل ریلی شکل گرفت. حمل‌ونقل ریلی در آن‌زمان نقش بسـیار مهمی در جابه‌جایی کالا و مسـافر برعهده داشت. به‌همین‌دلیل فعالان این صنعت نیز از سود درخورتوجهی برخوردار می‌شدند. همین امر باعث شد مؤسسات و شرکت‌های بسیاری وارد عرصه فعالیت در این زمینه شوند. همزمان با افزایش تعداد این شرکت‌ها، رقابت میان آنها نیز تشـدید می‌شد تا اینکه این مسئله در مسیرهایی افتاد که موجب نگرانی همان مؤسساتی شد که در این رشته فعال بودند. آنها به فکر افتادند به منظـور جلوگیری از افزایش رقابت، که نتیجه آن کاهش نرخ کرایه و در نهایت کاهش میزان سود آنها می‌شد، به اتتلاف با یکدیگر مبادرت ورزند و با تشکیل اتحادیه به طور متمرکز نرخ کرایه حمل مسافر و بار را تعیین کنند تا از این طریق، ضمن کاهش میزان رقابت، موجبات حفظ و افزایش سـود خود را نیز فراهم کنند. بدین‌ترتیب اتحادیه راه‌آهن آمریکا تشکیل شـد. این اقدام در واقع نوعی ایجاد انحصار در صنعت حمل‌ونقل ریلی ایالات متحده آمریکا بود (نوروزی، ۱۳۸۴، ص ۹۸).

در ادامـه این روند در سـال ۱۸۸۲ با مطرح‌شـدن موضوع شـرکت «اسـتانداردداویل دی راکفلـر» در صنعـت نفت، حضور شـرکت‌ها و بنگاه‌های بزرگ اقتصادی به عنوان یک مسئله مهم ملی در ایالات متحده آمریکا مطرح شد.

کلید بحث در اینجا توجه به این واقعیت خطیر اسـت که به دلایل و شـیوه‌های کاملا متفاوت غایت رقابت، انحصار اسـت و آن هم به‌شدت نیازمند تنظیم‌گری اسـت.

موضوع از این قرار بود که شـرکت اسـتانداردداویل در سال ۱۸۸۲ با اتتلاف با رقیب خود اقدام به تشـکیل «اسـتانداردداویل تراسـت» کرد. تراسـت مذکور به عنوان شـرکت مرکزی، عهده‌دار مسـئولیت انتصاب مدیران و رؤسـای شـرکت جدید، حفاظـت از منافع و اموال شـرکت اتتلافـی و نیز تعیین قیمت محصولات آن می‌شـد. پسـ از این اتتلاف، استانداردداویل‌تراسـت تنها شـرکتی بود که قیمت محصولات نفتی در ایـالات متحده را تعیین می‌کرد؛ زیرا هیچ شـرکت دیگری قدرت رقابت و رویارویی با این غول انحصاری را نداشـت. پس از مدتی استانداردداویل توانسـت با تعیین قیمت‌هـای پایین‌تر بـرای محصولات خـود، همه شرکت‌ها و مؤسسـات رقیب را از صحنه بیرون کند و به قدرت بلامنازع در صنعت نفت اسـتخراج آن بدل شـود. این اقدام باعث شـکست بازار و حذف صنعت حمل‌ونقل ریلی و استانداردداویل‌تراسـت در صنعت نفت باعث کاهـش رقابت در این دو صنعت و در نهایت منجر به ایجاد نارضایتی جدی در این دو صنعت شد. بنابراین وجود قواعد و مقررات تسهیل‌کننده رقابت و مقابله‌کننده با انحصار از شـروط اسـاسـی یک اقتصاد منسجم و مبتنی بر بازار اسـت و بدیهی اسـت تدوین و قاعده‌مندکردن این قوانین، راستای اصلی حقوق رقابت اسـت.

همان‌طور که ملاحظه می‌شـود، نادیده‌گرفتن این واقعیت‌ها یا دلایل تجویز بسـیار راهگشـای دانش‌ورت در کنار سـاختار دکرگونی در تاریخ اقتصادی (۱۳۷۹) اسـت که تصریح بـه عـدم تدوین دیدگرفتن موارد درماندگی بازار و اجازه عملکرد آزادانه‌دادن به نیروهای بازار در غیاب نهادهای پشتیبان بازار و اعمال ملاحظات تنظیم‌گرانه در بازار، به معنای حاکم‌گردن قانون جنگل در جامعه اسـت. این مسـئله به‌ویژه براسـاس تجربه‌های ۱۰۰سالـه اخیر ایران که انحصارهای ملی یا دلال‌وامل‌ها و سودالران پیوند بی‌سابقه‌ای پیدا کرده‌اند، بسیار معنی‌دار خواهد بود. زمانـی که بازار از مشـخصه‌های رقابتی برخوردار اسـت و دولت از طریق ابـزار حقوق عمومی رقابت می‌کوشد در بـازار بود، پیدا می‌کند و با رفتارهـای فـرادینی مقابله می‌کند. حال اگر بازاری در یک سـاخت طریقی ساماندهی می‌یابد، از چنین مشخصه‌هایی برخوردار نباشد، اوضاع به چه طریقی ساماندهی می‌یابد. در رویکرد شوکلاسیک‌های وطنی و محدّث آنها با نوعی تجاهل نسبت به واقعیت، همه بازارها را در شرایط رقابتی، کامل و مسلط و فرض شده و حتی به این بابن مطلب نپرداخته‌اند که برخی بازارها حتی در کشورهای صنعتی اساسـا رقابتی نیسـتند بنابراین با تغافـل یا غفلت از این موضـوع، مرتبا تلاش می‌کنند نسـخه نهادهای تنظیم‌گر را به عنوان نهادهای مصلح رقابت محدود و عادلانه مطرح کند. درحالی‌که از یک‌سو اسـاسـا وجود چنین نهادهایی در شرایطی به وجود می‌آیند که رقابت به چنین طریقی اسـلوب بقا نیسـت و از سـوی دیگر، ابزار حقوق خصوصی رقابت نمی‌تواند به‌سختی این شـرایط باشد و رهـاسـازی و غفلت از ضرورت‌های تنظیم‌گری، دقیقا به معنای حاکم‌گردن قانون جنگل در اقتصاد خواهد بود.

قبل از ورود بـه بحث بازارهای رقابت‌پذیر، لازم اسـت چـهرهنمای اولیه‌ای از مفروضات بی‌پایه نئوکلاسـیک‌های وطنی صورت گیرد. این اولا همه بازارها را کاملا رقابتی قلمداد می‌کنند و بر‌پایه‌اسـاس نتیجه می‌گیرند نهادهای تنظیم‌گر نباید مداخله کنند. در پاسـخ به این مطلب بیان شـد حتی در چنین توهم که طبق فرض‌ها بازارهای رقابت‌پذیر داشـته باشیم، باز این سبب نمی‌شـود تا از ابزارهای تنظیم‌گری بی‌نیاز باشیم و در این زمینه، به سـابقه تاریخی کشورهای آمریکا و انگلسـتان در راسـتای تدوین «حقوق عمـومی رقابت» به عنوان مهمترین ابزار تنظیم‌گری برای مقابله با رفتارهـای فـرادینی در شـرایط ابزاری استفاده کنیم. بنابراین از این دیدگاه، تنظیم‌گری در شـرایط ابزاری اسـت